

روند بهبود امور زردشتیان ایران و حذف جزیه از ایشان

در دوره ناصرالدین شاه

(باتکیه بر اسناد نویافته در یزد)

دکتر محمد حسن میرحسینی

استادیار دانشگاه یزد

(از ص ۸۵ تا ۱۰۸)

چکیده:

جزیه، یکی از وجوه نظام مالیاتی بود که بر اقلیت‌های دینی اعمال می‌شد. سیر تحولاتی که طی دوره قاجار در ایران رخ داد، به ویژه ارتباط با خارجی‌ها منجر به حذف بسیاری از سازوکارها در رابطه با اقلیت‌های دینی شد. جزیه نمونه بارز این تحولات است. البته در آغاز نوگرایی در ایران به همت میرزا عیسی قائم مقام و احتمالاً به درخواست اروپائیان، جزیه از اقلیت مسیحی ایران برداشته شد، اما زردشتیان به شدت از این رویه رنج می‌بردند، زیرا علاوه بر جزیه، انواع و اقسام تحمیلات بر آنان روا داشته می‌شد. افزایش رفت و آمدها به خارج از کشور منجر به اطلاع پارسیان هند از اوضاع رقت‌بار هم‌کیشان خود شد؛ آنان با «ایجاد انجمن رفاه زردشتیان» و به دنبال آن بنگاه‌های خیریه و فرستادن نماینده‌ای از جانب خود به ایران، مجذانه برای بهبود وضعیت زرتشتیان کوشیدند. مانکجی نماینده پارسیان به ایران آمد و با پرداخت مبالغ هنگفت توانست طی بیش از سه دهه تلاش نه تنها جزیه را از زردشتیان بردارد، بلکه با حمایت‌های همه جانبه، سطح فکری، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آنان را نیز بالا برد. مقاله حاضر بر پایه اسنادی نوشته شده که اصل آنها در اختیار نگارنده است و تاکنون انتشار نیافته است.

واژه‌های کلیدی: جزیه، نظام مالیاتی، قاجار، زرتشتیان، یزد، مانکجی.

مقدمه:

شاخص‌ترین نمود بافت اجتماعی یزد در دوره قاجار، وجود اقلیت زردشتی بود. به نظر می‌رسد مهمترین عامل در تداوم حیات جامعه زردشتی، مدارای اهالی یزد با آنان بوده است. این تساهل در دوره صفوی در تمام ایران گاهی کم‌رنگ می‌شد و در دوره قاجار، گاهی تعصب مذهبی جای آن را می‌گرفت، به گونه‌ای که ناظران خارجی، احساسات مذهبی در شهر یزد را بسیار جدی‌تر از اغلب شهرهای ایران دانسته‌اند (ریچاردز، ج ۲، ص ۱۷۵) گزارش خانیکوف از یزد، جالب توجه است:

«... قبل از اسلام، این شهر یکی از مراکز عمده آیین زردشت بود. اهالی شهر حتی بعد از ترک اعتقادات قدیمی اجداد خود، باز هم همچنان شور و شوق مذهبی خویش را حفظ کرده‌اند، به طوری که از همان اوایل پیروزی اعراب، شهر یزد دارالعباده یعنی شهر عبادت نام گرفت. اهالی شهر به این لقب سخت مباهات می‌کنند و سعی دارند با ابراز تعصب مذهبی افراط‌آمیز خود، آن را به اثبات برسانند. پیترمن (Peterman) در کمال ناخشنودی، تعصب افراطی ساکنان یزد را شخصاً تجربه کرده است. هرچند از این جهت، من از او خوش اقبال‌تر بوده‌ام، اما درباره واقیعت و شدت احساسات خصمانه یزدی نسبت به تمام کسانی که مسلمان نیستند، شکی ندارم. به این ترتیب یزدی‌ها با طرفداران آیین زردشت بسیار بی‌رحمانه رفتار می‌کنند؛ برای کشتن یک زردشتی به دست خود مسلمان مجازاتی تعیین نشده است. حتی اعضای خانواده مقتول از قاتل به دادگاه شکایت نمی‌برند، زیرا می‌دانند که چنین اقدامی آن‌ها را به تحمل هزینه‌های هنگفتی وادار می‌کند و انتقام حتمی قاتل را نیز بر می‌انگیزد. گبرها برای حفظ اعتقادات قبلی خود، بهایی‌گراف می‌پردازند و موبدان آن‌ها سعی می‌کنند حتی الامکان در محله‌های مسلمان‌نشین شهر ظاهر نشوند، چون مطمئن هستند که در آنجا علناً مورد تمسخر قرار می‌گیرند و بی‌رحمانه به آن‌ها توهین می‌شود.

بنابر آن چه کلدخای گبرها برای من نقل کرد، در سال ۱۸۵۹م. (دهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه) در پانزده روستای اطراف یزد، هشتصد و پنجاه خانواده زردشتی زندگی می‌کرده‌اند، اما شمار آن‌ها روز به روز کاهش می‌یابد و من تصور می‌کنم که قبل از به پایان رسیدن این قرن، ما شاهد افول کامل این گروه مذهبی در ایران خواهیم بود». (خانیکوف، صص ۲۱۸-۲۱۷)

اگر سیر حوادث به همان گونه‌ای که خانیکوف شرح داده، پیش می‌رفت، پیش‌بینی وی تحقق می‌یافت. رفتار مستبدانه حکام و پادشاهان قاجار هم مزید بر علت بود؛

تحقیر و توهین به زردشتیان منحصر به اخذ مالیات‌های سنگین و پرداخت جزیه نبود، بلکه یک زردشتی حق نداشت خانه‌ای دو طبقه بسازد یا عمارتی بلندتر از قامت یک مسلمان که دست‌هایش را بالا برده است، بنا کند.

آنان مجبور بودند به شیوه‌ای لباس بپوشند که از مسلمانان باز شناخته شوند. به همین دلیل معمولاً لباس زرد رنگ می‌پوشیدند. یک زردشتی حق نداشت اسب و استر سوار شود. با رسیدن به مسلمان می‌بایست از الاغ خویش پیاده شده و کرنش نماید. استفاده از چتر و عینک برایشان قدغن بود و از آن دسته مشاغلی که موضوع پاکی و نجسی در میان بود، مانند میوه‌فروشی و... محروم بودند. بیگاری تحمیلی بر زردشتیان امری رایج بود. گویی که خداوند آنان را ذلیل و برای خدمت به مسلمانان آفریده است. مجبور بودند برای این که به دردسر گرفتار نشوند، به اجحافات آنان گردن نهند، (جکسن، ص ۱۶۸) بعضی از آنان که به جان می‌آمدند گاهی علی‌الظاهر اقرار به مسلمانی می‌کردند، اما در پایان عمر وصیت می‌کردند که زردشتی راسخ‌العقیده بوده و به دخمه سپرده شوند. گاهی اتفاق می‌افتاد که جنازه زردشتی مسلمان شده را مخفیانه از زیر خاک بیرون می‌آوردند و به دخمه می‌بردند و هر دو فرقه اعلام می‌نمودند که به خاطر قدسیت فرد متوفی ملائک او را به آسمان‌ها برده‌اند. (همان، ص ۱۷۱) در اوایل حکومت ناصرالدین شاه، حاکم اردکان اعلام داشته بود که همه اهالی زردشتی قریه ترک‌آباد (چهارکیلومتری شمال اردکان) مسلمان شوند یا قتل عام خواهند شد، لذا یک شبه همه آنان مسلمان شدند. در همین شهر، حاکمی بود به نام عابد که به زردشتیان بسیار سخت می‌گرفت؛ ظریفی در رابطه با او اشعاری سرود که مطلع آن چنین است:

اردکان از ظلم عابد نینواست عابد ار اینست پس شیطان خداست
(نواب رضوی، کشف‌الاسرار، ورق ۳۷۷)

روابط پارسیان هند و زردشتیان:

پارسیان هند، بازماندگان زردشتیانی بودند که در صدر اسلام به هند مهاجرت کردند. گویا تا دو سه قرن اخیر، زردشتیان و هم‌کیشانان در هند هیچ اطلاعی از هم نداشتند. بعد از این که از وجود یکدیگر اطلاع پیدا کردند، چندین دهه گذشت تا میان آنان روابطی برقرار شد.

پارسیان هند در قرن ۱۹ میلادی جامعه‌ای بسیار موفق و ثروتمند بودند. همکاری آنان با دولت انگلیس مزایای زیادی به آنان داده بود که سایر اقشار هند از آن کم‌بهره بودند. آنان هرچند که در زمینه مناسک دینی یا کتب قدیمی مربوط به دینشان چیزی نداشتند، اما احساسات دینی، عاملی بسیار قوی در توجه آنان به زردشتیان ایران بود. احساس هم‌دردی آنان موجب شد تا در سال ۱۸۵۴م. / ۱۲۷۱هـ.ق. تشکلی را به نام «انجمن رفاه زردشتیان ایران» ایجاد کنند. در همان سال، صندوق اعانه‌ای هم به وجود آمد. نماینده این انجمن «مانک جی لیم جی هوشنگ هانتاریا» (شهریاری، صص ۲۲-۱۶) در همان سال وارد ایران شد. وی بسیار کوشا، تحصیل کرده و کاردان بود. به علاوه، روابط حسنه‌ای با کارگزاران انگلیس در ایران و هند داشت. وی در بدو ورود به ایران مبالغ هنگفتی در اختیار سران زردشتی گذاشت تا در راه بهبود وضع زردشتیان، قدم‌های مثبتی بردارند.

سران زردشتی یزد راه‌حل مناسبی برای بهبود وضع خود پیدا کردند. آنان با پرداخت وجوه قابل توجه به حاکمان و متنفذین یزد در رفع محدودیت‌های اعمال شده گام برداشتند. به عنوان نمونه برای خرید املاک و مستغلات راهکار تازه‌ای یافتند تا از باج‌خواهی‌های مضاعف، رهایی یابند. نواب وکیل در مورد چگونگی خرید املاک توسط زردشتیان شرحی آورده است که خواندنی است:

«نواب میرزا محمد حسن ... اگر مداخلی می‌کرد از قبل خرید املاک بود که حضرات تجار زردشتی، رسم‌شان این بود که هر ملکی می‌خواستند خریداری کنند، اول نواب میرزا محمد حسن می‌بایست خریداری کند. بعد ده یک علاوه کرده از نواب می‌خریدند و علت این کار این بود که نواب با حضرات ملاًها مربوط بود و اگر کسی می‌خواست ادعای غبن کند یا نوشته‌ای ابراز دهد که این املاک مال دیگری بوده و بایع نداشته که فروخته است به ملاحظه نواب نمی‌توانست «شرعی بازی» کند. دیگر آن که از بابت خمس، نواب، مسئله‌تراشی کرده بود که بیع اهل ذمه خمس دارد ولی صلح، خمس ندارد. آن وقت هر ملکی که خریده بود هزار تومان؛ می‌فروخت هزار و صد تومان، یعنی مصالحه می‌کرد و ده یک بر آن علاوه می‌نمود. یا از همان ملک قسمتی از برای خود نگاه می‌داشت و باقی را مصالحه می‌کرد و تجار زردشتی دو فایده می‌بردند: یکی ندادن خمس که ده دو از قیمت ملک است، دیگر از شرّ مرافعه.» (نواب رضوی، خاطرات نواب وکیل، ص ۴۰۶)

همان‌گونه که اشاره شد، زردشتیان حق نداشتند سواره از جلو یک مسلمان بگذرند و به قدری این موضوع نزد همگان نهادینه شده بود که در صورت تخلف، گناهی نابخشودنی به شمار می‌آمد، گوا اینکه خلاف شرعی واقع شده است به همین خاطر برای اینکه لااقل بزرگان زردشتی از این قید مبرا شوند نیاز به صدور فتوا بود؛ سند ذیل دلالت بر این امر دارد:

«خدمت ذی‌رفعت علمای امامیه و فقهای مذهب اثنی عشریه - کثرت الله امثالهم - عرض می‌نماید که هرگاه بر آن عالی‌جنابان ظاهر بوده باشد که این کمترین مطیع الاسلام (کمترین مطیع الاسلام دستور شهریار) که از رؤساء جماعت زرتشتی می‌باشم، همیشه مطیع و منقاد اسلام بوده و عمل به شرایط ذمه نموده و می‌نمایم و هرگز هیچ خلافی که افاده خارج از ذمه بودن نماید، از این کمترین به ظهور نرسیده است و چون امورات طایفه به عهده این کمترین است و گاهی مرافعه و اتفاقی واقع می‌شود که لازم می‌آید که در عالی محکمه شرع مطاع لازم‌الاتباع و محضر سرکار حکومت مشرف گردیده، به جهت اصلاح امورات، عرایض و حوایج را به معرض ظهور و بروز برسانم، به سبب معارضه درد پا که چندیست اشتداد یافته است که قادر بر پیاده رفتن و طی نمودن راه قریبه و بعیده نیستم؛ اگر گاهی لازم به شرفیابی در محاکمه شرع مطهره و محضر حکومت بشود، مأذون و مرخص می‌باشم که سواره در محضر و کوچه و بازار تردد بنمایم یا خیر؟ مستدعی از مراحم بی‌کران جنابان مستطاب عالی‌جنابانم که تصدیق مراتب معروضه را در صدر هذه العریضه مرقوم به خاتم شریف مزین و مختوم فرمایند که عندالله و الحاجت حجت بوده باشد.

الباقی امرکم مطاع مطاع مطاع

[حاشیه بالا] بلی این جانب هرگز خلافی از شما ندیده و نشنیده‌ام که خلاف شرایط ذمیه بوده باشید، بلکه آنچه دیده و شنیده‌ام همیشه مطیع الاسلام بوده‌اید و عمل بر شرایط ذمه نموده و می‌نمایید. در باب ناخوشی درد پا هم چندین سال است که شما گرفتار می‌باشید و نمی‌توانید پیاده جایی بروید و حاضر شوید. البته سوار شوید. البته سوار شوید کسی را با شما کاری نخواهد بود.

[محل مهر مبارک جناب مستطاب فی شهر رمضان ۱۳۰۰

صدرالعلما (سند در اختیار نگارنده است)^(۱)

در تهران، نفوذ و پول مانکجی بسیار کارساز شده بود. وی به ناصرالدین شاه و دیگر مقامات دست اندرکار پول و هدایا می‌داد. همچنین از کارگزاران انگلیسی مقیم در

ایران هم خواسته بود تا در رابطه با رعایت حال زردشتیان مساعدت بنمایند.

امیرکبیر و زردشتیان:

ناگفته نماند که تنها دولتمردی که بدون رشوه و بدون توصیه‌ی اجانب به کارگزاران یزد دستور اکید صادر نمود که نسبت به جامعه‌ی زردشتی حسن رفتار نمایند، میرزاتقی‌خان امیرکبیر بود؛ وی در نامه‌ای به نایب‌الحکومه‌ی یزد نگاشت:

«عالی‌جاها! مجدت همراها! عزیزا! چون هر یک از مذاهب مختلفه و ملل متنوعه که در ظل حمایت قصر بی‌قصور این دولت ابدآیت غنوده‌اند، مشمول عواطف خسروانه و عوارف ملوکانه می‌باشند، لهذا در این وقت که زبده‌الفضلا مجوسیه، موبد موبدان، موبد نامدار، شرف اندوز حضور پادشاهی گشته و مخلع به خلعت مهرطلعت همایون آمده، او را مرخص معاودت فرمودند، به آن عالی‌جاه قلمی می‌شود که با کمال رعایت و حمایت درباره‌ی او و طایفه‌ی مجوسیه، به عمل آورده، جزیه‌ی آن‌ها را از قرار فرمان مبارک که مقرر شده است، ملا بهرام کلانتر در دارالخلافه به مقرب‌الخاقان محمدحسن خان سردار برساند؛ از آن قرار معمول داشته آن عالی‌جاه مطالبه ننماید و متعرض آن‌ها نشود. می‌باید آن عالی‌جاه از قرار نوشته عمل نموده طوری با مشارالیه و طایفه‌ی مزبور رفتار کرده که در کمال آسودگی و فراغت مشغول رعیتی خود بوده، به دعاگویی دوام دولت قاهره اشتغال نمایند».

ذی‌حجه ۱۲۶۵ (آل داوود، ص ۲۵)

خطاب امیرکبیر در نامه، میرزا آقاخان است، هرچند که اسم او در این نامه قید نشده است. این زمان مصادف با شورش محمد عبدالله در یزد بود؛ کمال بی‌رحمی را وی نسبت به زردشتیان روا می‌داشته؛ گویا تعدادی از سران زردشتی جهت تظلم‌خواهی به تهران رفته بودند و اساس دستوره‌ای امیرکبیر هم در رابطه با اطلاعاتی است که آنان به امیرکبیر داده بودند. علاوه بر نامه‌ی امیرکبیر، محمدحسن خان سردار حاکم رسمی یزد نیز نامه‌ای به جانشین خود نوشت و از او خواست که رعایت حال زردشتیان را بنماید:

[مهر پشت نامه] لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده محمدحسن

[نوشته پشت پاکت] عالی‌جاه مجدت و نجدت همراه مقرب‌الحضرة العلیه اخوی آقاخان

سرتیپ و نایب‌الحکومه یزد مطالعه نمایند.

هو

«عالی جاها! مجدت و نجدت همراهها [چند کلمه ناخوانا] ملا رستم برادر عالی شأن صداقت - نشان ملابهرام کلاتر طایفه مجوس را از دارالخلافت تهران [اصل طهران] مرخص کردم که به دارالعباده یزد بیاید. این مختصر را در باب سفارش او به شما می نویسم که عالی شأن ملابهرام خدمت کار و صداقت [دو کلمه ناخوانا] است و این جانب را کمال محبت به او هست. شما نیز رعایت احوال و حمایت جانب او را در هر باب ملاحظه بکنید و تقویت از کسان و اقوام او بنمائید. هر مطلبی و هر مهمی که داشته باشند و به شما عرض کنند به انجام رسانید؛ در هر مورد مراقب و مواظب احوال آنها باشید و هر قدر محبت که به برادر و کسان او بکنید موجب استرضای خاطر و خوشنودی من بدانید. در باب وجه موجب عالی شأن ملابهرام که در کاغذ جداگانه اعلام و اظهار داشته ام که از قرار فرمان مبارک کارسازی دارید مزیداً لتأکید می نویسم که عاید و مهم سازی او بدارید و مسامحه و تعلل ننمائید. از قراری که خود او مذکور می دارد مالیات و جزیه هذه السنه تخاقوی ثیل طایفه مجوس را پرداخته اند و چیزی در محل باقی نیست که موجب خود را دریافت نماید؛ اگر احیاناً پرداخته شده باشد وجه موجب او را از جای دیگر به او بدهید که باید وجه موجب [۴ یا ۵ کلمه ناخوانا] بشود.

جمادی الاولی سنه ۱۲۶۶ « (سند در اختیار نگارنده است) (۲)

به نظر می رسد که محمد حسن خان از ترس اینکه مبدا نایب او در یزد، توصیه های او را در رابطه با زردشتیان انجام ندهد کمتر از یک ماه بعد نامه دیگری نوشت بدین مضمون:

[نوشته روی پاکت] مخدوم مکرم مهربان مقرب الخاقان آقاخان، نایب الحکومه یزد ملاحظه کند.

[مهر پشت نامه] المتوکل علی الله عبده عزیز

«هو

مخدوم! مهربانا! رستم برادر ملابهرام روانه شد. لازم آمد که سفارشی درباره ایشان نگارش آید. این طایفه، رعیت خاص شاهنشاه دین پناه - روحی فدا - می باشند و سرکار (یک واژه ناخوانا) اجل اکرم اتابک اعظم^(۳) دام اقباله هم کمال محبت به این طایفه فرموده اند و این جانب هم به ایشان میل کامل دارم؛ خاصه ملابهرام و بستگان او. از شما خواهش دارم که در امورات رستم و این طایفه بهتر و پاکیزه تر مراقب باشید. کمال رفتار و متتهای مهربانی از جانب شما به ایشان ظاهر شود که کمال آسودگی و رضای خاطر از شما داشته مشغول رعیتی و بیچارگی خود باشند. کار ایشان را از این جانب دانسته، اقدام به انجام آن کنید. ان شاء الله که

مضایقه نخواهید فرمود. همواره سلامتی را مرقوم دار.» (سند در اختیار نگارنده است) در سند دیگری، حاکم یزد به نایب الحکومه خود توصیه می‌نماید که مستمری موبد موبدان را که توسط امیرکبیر مقرر شده است، پرداخت نماید. از فحوای سند چنین مستفاد می‌شود که منشور توسط ناصرالدین شاه صادر شده اما بدون شک با سفارش امیرکبیر صورت گرفته است. اینک مفاد سند:

[پشت پاکت] عالی‌جاه نجات و مجدت همراه مقرب الحضرة العلیه اخوی آقاخان سرتیپ و نایب الحکومه یزد مطالعه نماید.

[مهر پشت نامه] لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده محمدحسن

«عالی‌جاها! نجات مجدت همراه! برحسب فرمان واجب الاذعان همایون، مبلغ سی و شش تومان تبریزی نقد بدین موجب از بابت جزیه طایفه گبر ساکن دارالعباده یزد در حق زبده‌الفضلاء المجوسیه، موبد موبدان نامدار، مستمر و برقرار است که از هذه السنه تخاقوی ئیل و مابعدها همه ساله دریافت نموده، صرف معیشت خود کند و آسوده خاطر به دعای بقای دولت قاهره اقدام نماید. بنابراین به آن عالی‌جاه قلمی و اظهار می‌شود که پس از زیارت منشور مبارک مبلغ مزبور را از هذه السنه و مابعد، همه ساله از بابت جزیه جماعت مجوس در وجه مشارالیه کارسازی داشته، قبض الوصول بگیرید که دیوانیان عظام به خرج محسوب خواهند فرمود. از قراری که مذکور شد جزیه طایفه گبر از بابت معامله هذه السنه به کلی پرداخته شده و شما گرفته‌اید. هرگاه جماعت مزبوره بدهی نداشته باشند موجب مشارالیه از جای دیگر عاید و مهم‌سازی دارید و حسب المسطور معمول داشته؛ مسامحه و کوتاهی ننمائید.

حرره فی شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۶۶» (سند در اختیار نگارنده است)

سند دیگری هست که نویسنده و گیرنده نامه و مطلب آن همان‌هایی هستند که در سند فوق آورده شده اما در حاشیه سند مطالب ذیل آمده است:

«در ثانی زحمت می‌دهد که در باب جزیه طایفه زردشتیه هرگاه این فقره به خاک پای مبارک معروض گردد که با وجود فرمان جهان مطاع، این و آن درصدد مطالبه وجهی از وجوه بر می‌آیند، به اسم سادات، مطالبه جزیه می‌کنند، قطع بدهند که زیاده از حد مایه تغیر مزاج مبارک خواهد شد. شما خود جویا بشوید. ببینید این طایفه را که در عوض موجب [۱ یا ۲ واژه ناخوانا] از تیول مرحمت فرموده‌اند، دیناری از آنها علاوه بر مبلغی که در فرمان همایون معین شده مطالبه نکنید؛ دیگران هم که در صدد این مطلب [هستند] و الا در صورتی که خود طمع

از آن‌ها نداشته باشم چرا می‌باید مباشرین و غیرمباشرین در مقام اذیت برآیند. البته قدغن خواهید نمود که احدی به خلاف حساب، متعرض آن‌ها نشود. زیاد [دو واژه ناخوانا] « (سند در اختیار نگارنده است)

اسناد فوق، گواه روشنی بر عزم امیرکبیر به عدالت و نظم و قانون است و چنان صلابتی را اعمال می‌کند که حاکم یزد را و می‌دارد که در طی یک ماه چندین نامه به نایب خود بنگارد و خواستار مراعات احوال رؤسای زردشتیان شود.

آقاخان سرتیپ نتوانست نظم را به یزد برگرداند و نه تنها محمد عبدالله، شورشی معروف یزد آرام نگرفت، بلکه بر جسارت خود افزود و یزد را به آشوب کشید. (افشار، ص ۲۲۸) زردشتیان بیش از همه در معرض خطر بودند و نامه‌های پی‌درپی محمد حسن خان سردار به نایب الحکومه، خود به منظور اعاده نظم و آرامش بود، اما چون وی قادر به این امر نشد از حکومت یزد، معزول و به جای او شیخ علی خان، پسر عموی محمد حسن خان به نایب الحکومه یزد منصوب شد. تقریباً همان توصیه‌های قبلی در مورد زردشتیان به حاکم جدید هم سفارش شده است:

[مهر پشت سند] لاله الا الله الملك الحق المبين عبده محمدحسن

[نوشته پشت پاکت] عالیجاه مجدت و نجدت همراه، نورچشمی شیخ علی‌خان، نایب الحکومه دارالعباده مفتوح نماید.

«عالیجاه! مجدت و نجدت همراه! نورچشم! قبل از مأموریت شما چند طغرا نوشتجات در باب بعضی امورات طایفه مجوس و موجب موبد موبدان و بهرام کلانتر در پاره‌ای فقرات دیگر به عهده عالی‌جاه اخوی آقاخان مرقوم شده که نوشتجات مزبور در دست آنهاست. به آن نورچشم اظهار می‌شود که همان نوشتجات را ملاحظه بکند و حسب المسطور، معمول داشته تخلف و تجاوز از مضمون هر یک از آن کاغذها ننماید که مجمل و ممضی است و نسبت به طایفه مزبوره کمال رفتار و سلوک را مسلوک داشته، موجب خرسندی خاطر این جانب بودند. رستم مجوسی براتی از من در دست دارد که البته تا به حال پیش آن نورچشمی آورده است. از قراری که مذکور شد وجه برات به او عاید نشده است. مراقب باشید که تن خواه طلب او به موجب برات، زود عاید بشود که مشارالیه خدمت کرده است و موجب سنه ماضیه موبد موبدان هم [یک کلمه ناخوانا] موجب سنه ماضیه ملا بهرام کلانتر از قرار مذکور نرسیده است. البته موافق نوشته سابق موجب آن‌ها را برسانید و کمال محبت نسبت به آن‌ها نموده، تقویت و جانبداری آن‌ها را مرعی بدارید.

فی شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۶۶» (سند در اختیار نگارنده است)

در سند دیگر، امیرکبیر مبلغ سی و شش تومان از کل مبلغ جزیه را به منظور مستمری

موید نامدار در نظر گرفته‌است. قصد امیر این بود که هم از جزیه آنان کاسته شود و هم به رئیس این فرقه، مستمری پرداخت شود؛ متن سند چنین است:

[مهر پشت] لاله الله الملك الحق المبين عبده شيخ على
 «چون بر حسب فرمان مهر لمعان مبارک [یک واژه ناخوانا] اجل اعظم افخم اتابک اعظم -
 مدظله العالی - [یک واژه ناخوانا] سرکار [دو سه واژه ناخوانا] مبلغ سی و شش تومان [سیاق]
 تبریزی نو بدین موجب [یک واژه ناخوانا] زبده الفضلاء المجوسیه، موید موبدان نامدار دستور
 طایفه مجوسیه ساکن دارالعباده یزد و از بابت جزیه طایفه مزبوره مستمر و برقرار است لهذا
 مرقوم می‌شود که مطیع الاسلام خدابخش تیرانداز مباشر و کدخدای طایفه مزبور، همه ساله
 مبلغ مزبور را در حق مشارالیه، مستمر و برقرار دانسته، مهم‌سازی نماید تا صرف معاش خود
 ساخته، به لوازم دعاگویی دولت جاوید مدت قاهره پردازد. عالی‌شأنان مستوفیان ثبت نوشته را
 ضبط نمایند.

تحریر فی شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۶۶» (سند در اختیار نگارنده است)
 از این اسناد چنین مستفاد می‌شود که امیرکبیر نسبت به زردشتیان کمال مهربانی و
 همراهی را داشته است، در حالی که قبل از صدارت امیرکبیر معمولاً به گونه‌ای دیگر با
 زردشتیان رفتار می‌کردند حتی یک بار که موید موبدان برای رهایی از زجر و شکنجه
 ضابط، در منزل یکی از علمای یزد بست می‌نشیند و دست استمداد به سوی نوع
 دوستان دراز می‌کند:

«استشهاد و استعلام و استخبار می‌نماید از مخادیم عظام گرام و صاحبان ذوالعز و الاحترام
 و مؤمنین و مسلمین سعادت فرجام دارالعباده یزد که هرکس علیم و خبیر و مطلع باشد یا این
 که به نظر رسیده باشد که از قرار و به حسب الحکم و فرمان قضا جریان همایون پادشاه گیتی
 پناه که در دست کمترین (مطیع الاسلام نامدار این دستور کیخسرو) است که هر ساله حکام
 یزد باید [مبلغ سی تومان بعداً افزوده شده] کارسازی کمترین نمایند. با وجودی که مراتب
 تعلیقه سرکار صاحب اختیار هم در دست کمترین است از پارساله کارگزاران دیوان اعلی مبلغ
 بیست و هفت تومان داده‌اند که در سنه [] ییلانئیل (۹) مشارالیه را نداده‌اند و در این اوقات که
 شهر ذی قعدة و سنه حاضره و [یک واژه ناخوانا] ییل است، عالی‌جاه علی ولی خان چند
 فرآش بر کمترین گماشته است که مبلغ سی تومان پارساله را از کمترین بگیرند و کمترین،
 فرمان مبارک شهریاری را نشان دادم و تعلیقه صاحب اختیار به حضور مشارالیه رسانیدم؛ هیچ
 یک سودی نبخشید. کمترین، از چنگ فرآش‌ها خود را به محکمه مُحکمه عالی جناب مقدس

القاب فضایل و کمالات مآب مجتهد العصری و الزمانی آقامیرزا علی کشیده و در بست می‌باشم. استدعا این که درین خصوصیات هرکس به هر نوعی شهادت داشته باشد یا دانسته و آگاه باشد در صدر (متن) و حواشی این صفحه قلمی و با مهار شریف خود مزین بفرمایند که در حاجت حجت کمترین باشد.

تحریر فی ۱۲ شهر ذی‌قعدة الحرام [یک واژه ناخوانا] نیل ۱۲۶۲»
(سند در اختیار نگارنده است)

افراد مختلفی در حواشی آن، صحّت موضوع را گواهی کرده‌اند.

میرزا آقاخان نوری و زردشتیان:

بعد از برکناری و قتل امیرکبیر، سیاست ضد انسانی حکام قاجار نسبت به زردشتیان دوباره اعاده شد؛ سند زیر گویای این واقعیت است. گیرنده و مخاطب این نامه معلوم نیست زیرا صفحه اول این نامه مفقود است، اما به احتمال قوی، خطاب به مانکجی است:

«فدای حضور موفورالسرو مبارکت گردم؛ عمده مراد و مقصود این حقیر پایداری و گسترده‌گی ظل ظلیل عالیست - حفظ الله تعالی. عرض می‌شود تعلیق مطاعه سامی که با مجاری جناب میرزا زکی، امین وظایف و موقوفات یزد من باب مستمری فدوی مرقوم فرموده بودید ابلاغ نمودیم اوّل فرمودند که چند فقره از وظیفه غایب متوفی^(۴) که برای این جان نثاری مقرر گشته، دیگران برده‌اند و فقره‌ای که با قیمت ده تومان وظیفه شیخ علی می‌باشد که آن را نبرده‌اند و امر فرمود که قبض ده تومان مزبور بنویسم تا تن خواه التفات فرمایند. روز بعد که قبض را نوشته بودم، فرمودند: آن ده تومان شیخ علی را هم برده‌اند و دیناری عنایت نفرمود. عرض کردم جواب تعلیق بندگان عالی را بدهند. فرمود: فرمایش عالی آنست که از غایب متوفی یزد برای وظیفه فدوی مقرر سازد تا آخر سال تفحص می‌نماید، هرگاه می‌داشته مراتب را جهت بندگان عالی عرض داشت می‌نماید. باری چندان التفاتی درباره فدوی ندارند. [یک واژه ناخوانا] جسارت به نگاشتن این عریضه شد که از توجهات [یک واژه ناخوانا] چاره به حال این فقیر ارادت شعاع بشود. هرگاه امر فدوی را به دیگران واگذار بفرمایید، افاقه به احوال این کمترین فقرا نخواهد شد. بدیهی است شمول عاطفت و مرحمت خدیوانه عالی که شامل حال فقرا و ضعفا می‌باشد، راضی نخواهید شد بعد از این همه مشقت و [رحمت] مرارت که فرمان جهان مطاع در باب مستمری فدوی صادر گشته، دیگری وظیفه کمترین را ببرد. استدعا از مراحم بی‌کران عالی آنست، نحوی فرمائید که مستمری فدوی را التفات نمایند و درین باب

عذر نیاورند که موجب مزید امیدواری و دعاگویی این کمترین ارادت کیش خواهد بود. بنابر استظهاری که از رأفت عالی جسارت شد.
الباقی امره الارفع العالی

فی شهر جمادی [۴] ۱۲۷» (سند در اختیار نگارنده است)

همان‌گونه که اشاره شد مأموریت مانکجی به ایران به منظور بهبود وضع هم‌کیشان خود توأم با موفقیت بود، هر چند که حدود سه دهه طول کشید تا با کوشش‌های خستگی‌ناپذیر، موانع را یکی پس از دیگری از جای بردارد. او به محض ورود به ایران در مسائل اجتماعی - فرهنگی، مذهبی هم‌کیشان و مسلمانان به مطالعه جدی پرداخت و از نظام دیوان‌سالاری بیمار و رشوه‌خوار ایران عهد قاجار آگاه شد به همین دلیل از انجمن پارسیان هند درخواست پرداخت وجوه سالانه نمود تا با پرداخت رشوه به بعضی از مقامات، وضع زردشتیان را بهبود بخشد. او متوجه شد که هم‌کیشانانش در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کاستی‌های اساسی دارند، لذا برای بهبود کمی و کیفی موارد فوق، نهایت تلاش خویش را به‌کاربرد. وی با ایجاد مراکز آموزشی، سطح دانش و بینش آنان را افزود. همچنین در ایجاد بناهای خیریه و برپایی مراسم دینی همّت گماشت. (امینی، ص ۳)

او از طریق کارگزاران انگلیسی ساکن در ایران به مقامات دولتی نزدیک شد و با پرداخت رشوه به بعضی از آنان احکام و توصیه‌هایی برای زردشتیان گرفت. به احتمال قوی، توصیه سفیر انگلیس و یا مانکجی، منجر به نگارش نامه ذیل به وسیله صدر اعظم وقت، میرزا آقاخان نوری شده است:

[نوشته پشت سند] محل خاتم جناب جلالت مآب اشرف امجد افخم صدر اعظم - دام اجلاله العالی.

«مقرب الخاقانا! نورچشما! مطیع الاسلام ملاً بهرام، کلانتر گبرها این اوقات به عزم سرکشی خانه و عیال و انضباط امور تجارت و کاسبی خودش روانه یزد شد. از این که پیرمرد و فقیر و دعاگوی دوام دولت ابد مدت قاهره است، رعایت احوالش لازم است. لهذا این مختصر را در سفارش او می‌نویسم که مادامی که در آن جا متوقف خواهد بود مراقبت و مراعات احوال او را مرعی دارید که به فراغت بگذرانند و هرگاه کاری و حق و حسابی در آن جا داشته باشد کمال تقویت و جانبداری را از او به عمل بیاورید که موافق قاعده حقانیت و حساب انجام دهد و از

کسی خلاف قاعده و بی‌اعتدالی به او روی ندهد که آسوده خاطر به امر کاسبی خود و دعاگویی دوام دولت جاویدمدت مشغول باشد.

تحریراً فی شهر رجب المرجب ۱۲۷۴

[حاشیه] بسم الله خیرالاسماء

السواد مطابق لاصله المطاع حرره الاقل فی ۱۶ شهر شعبان المعظم ۱۲۷۴

[مهر] یا باقرالعلوم [۱۲۵۸] « (سند در اختیار نگارنده است)

بعد از برکناری میرزا آقاخان نوری از صدارت، مدتی ایران بدون صدراعظم بود و از این بابت سران زردشتیان در یافتن فرد مقتدری که او را وسیله‌ای برای جلوگیری از فشار بر خود قرار دهند، در مضیقه افتادند. عاقبت عباس قلی خان جوانشیر (معمدالدوله) فرزند ابوالفتح خان را به عنوان حامی خویش برگزیدند. وی به سرپرستی امور زردشتیان منصوب شد و بخشی از حقوق دولتی‌اش از پول جزیه آنان پرداخت می‌شد. در ۱۲۷۶ هـ.ق. علاوه بر سمتی که داشت، به عضویت شورای دولتی که ناصرالدین شاه در این سال تشکیل داده بود، منصوب شد. وی نامه فوق را احتمالاً به عنوان عضو شورای دولتی به حاکم یزد نگاشته است. معمدالدوله مردی عاقل، عادل، موقر و رئوف بود و بر خلاف سایر حکام، چندان نظر تعدی و تجاوز به حقوق مردم نداشته است. (بامداد، ص ۲۲۸)

سند زیر مؤید حمایت عباس قلی خان از زردشتیان می‌باشد:

[مهر پشت، ۲ جا] لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده عباسقلی

[نوشته پشت] امیرالامراء العظام مخدوم مکرم مهربان اعتمادالدوله، حاکم ولایت یزد مطالعه نمائید.

هو

«مخدوم مکرم مهربانا! در باب طایفه زرتشتیه متوطنین دارالعباده یزد سابقاً شرحی نگاشته‌ام که سرکار اعلیحضرت قدرقدرت اقدس شهریاری - روحی و روح‌العالمین فداه - این طایفه را محض حصول دعای خیر از برای وجود مبارک و آسوده‌گی آنها به تیول دوستدار مقرر فرموده‌اند نه از بابت این است که منفعتی در ضمن این تیول تصور کرده باشم. این اوقات در باب پاره‌تعدیاتی که نسبت به آنها شده و می‌شود، عریضه به دیوان عدالت عرض کرده‌اند؛ یکی در باب شرارت محراب نام که سابقاً حکم [یک واژه ناخوانا] به جهت آوردن او به دربار

معدلت مدار صادر شده بود و در آن زمان فرار اختیار نموده بدست نیامد. حال خاطر جمع شده آشکاره در صدد اذیت این طایفه بر می‌آید و هر روز اسبابی از برای ضرر و خسارت آن‌ها فراهم می‌آورد. فقره دیگر، این است که چندی قبل دو نفر دختر این طایفه، دو نفر قاطرچی را تحریک نمود، پدر و مادر و جدۀ خود را زهر داده، کشته‌اند و همچنین ملاکیخسرو را عمه و شوهر عمه‌اش زهر خورانیده، نزدیک به مردن رسیده بوده است و بعد از زحمات زیاد معالجه شده و با این تفصیلات یک باب خانه وقفی او را هم به غضب تصرف نموده‌اند. فقره ثالث بعضی اشخاص محض شرارت پهلوی مباشر افتاده به اسم سادات مطالبه جزیه از طایفه مزبور می‌نمایند و حال موافق فرمان قضا جریان همایون نباید به هیچ اسم و رسم از آن‌ها وجهی دریافت نمایند چون رفع این‌گونه تعدیات همواره منظور نظر عدالت‌گستر ملوکانه است لهذا لازم شد که مجدداً در مقام اظهار برآمده که آن مخدوم مکرم مهربان به حقیقت مراتب معروضه رسیدگی نمایند؛ اولاً در رفع شرارت محراب نام مزبور از سر این طایفه سعی موفور بعمل آورند. در سه سال است که علی‌الدوام این بیچاره‌ها از دست آن ناپاک در شکوه هستند. می‌باید گوشمال بلیغی به مشارالیه داده شود که بعد از این درصدد اذیت آن‌ها بر نیاید و در باب مقتولین نیز قراری بدهید که رضایت وراثت آن‌ها به عمل آید و بعد از این در مقام شکایت بر نیایند و قدغن نمایند کسانی که از طایفه مزبور به شرف اسلام مشرف شده و می‌شوند این‌گونه حرکات خلاف را موقوف نموده، پیرامون این عمل‌ها نگردند و به خلاف حساب، مال و اموال مردم را متصرف نشوند و همچنین قدغن بلیغ نمایند که مباشرین مطالبه جزیه از آن‌ها نکنند. بدهی آن‌ها تیول دوستدار است هرگاه دیناری به این اسم و رسم امری مطالبه و دریافت کند، مورد مؤاخذه خواهد بود و در هر حال رعایت طایفه مزبور را منظور داشته که هر روز در دسر ندهند. زیاده [دو سه واژه ناخوانا] فی شهر محرم ۱۲۷۷هـ. (سند مذکور در اختیار نگارنده است)^(۵)

در میان شش وزیری که وزارتخانه‌های نویناد را اداره می‌کردند، عباس قلی‌خان جوانشیر با کفایت‌ترین و عادل‌ترین بود. مانکچی احتمالاً با شناختی که از دست‌اندرکاران درجه یک کشور داشت، به سراغ عباس قلی معتمد الدوله می‌رود تا نظر او را نسبت به زردشتیان جلب کند. در زمان نگارش نامه عباس قلی جوانشیر عضو شورای دولتی هم بوده است. به عنوان دارنده این سمت از حاکم یزد می‌خواهد که نسبت به زردشتیان رعایت انصاف بنماید. گیرنده نامه فوق میرزا عیسی اعتمادالدوله است که به دستور ناصرالدین شاه ریاست مصلحت‌خانه را به عهده داشت و در همان

حال به عنوان حاکم، در یزد به سر می‌برد.

میرزا حسین خان سپهسالار و زردشتیان:

در زمان صدارت سپهسالار وضع زردشتیان بهتر شد. اگر حکومت او دوام می‌یافت بدون شک تمام ترضیقات و محدودیت‌هایی که داشتند مرتفع می‌گردید. سپهسالار با این که بسیار جوان بود، از طرف امیرکبیر به عنوان سفیر ایران در هند برگزیده شد (آدمیت، ص ۴۷) و از همان زمان، روابط خوبی با پارسیان هند برقرار نمود و در اکثر میهمانی‌ها و جشن‌های آنان در بمبئی شرکت کرد. آشنایی مانکجی با سپهسالار هم به زمان سفارت او در هند بر می‌گشت.

میرزا حسین خان، تسهیلات لازم را برای حضور پر رنگ‌تر زردشتیان در عرصه تجارت فراهم کرد (همان، ص ۵۵) و در رفع مظلومی که بر این فرقه می‌رفت، همت گماشت. اما مشکلات زردشتیان جوانب مختلفی داشت و صرف حکم و دستور حکومت برای رفع ظلم کافی نبود، زیرا بسیاری از این رفتارها نهادینه شده بود؛ گو اینکه در زمره احکام شرعی است. اگر یکی از اعضای یک خانواده زردشتی مسلمان می‌شد، تمام ثروت خانواده به نومسلمان، تعلق می‌گرفت. پوشش لباس سفید یا همرنگ مسلمانان گناه نابخشودنی بود. هر ملک و مستغلاتی که از طرف زردشتیان خریداری می‌شد، به آن خمس تعلق می‌گرفت. رفع موارد فوق و ده‌ها مورد دیگر نیازمند همراهی علمای دینی بود، اما علمای دین با سپهسالار، میانه خوبی نداشتند و عاقبت اسباب سقوط او را فراهم کردند. (آوری، ص ۱۷۰)

به طور قطع برداشتن جزیه از زردشتیان نیازمند موافقت شاه و علمای دینی بود و سپهسالار می‌دانست در صورت اخذ موافقت شاه در لغو جزیه با مخالفت و مقاومت علما روبه‌رو خواهد شد. اما هفت مورد از هشت خواسته زردشتیان مورد موافقت سپهسالار واقع شد.

هشت خواسته آنان عبارت بود از: ۱- عدم هتک حرمت به نوامیس زردشتیان؛ ۲- اگر از زردشتیان کسی مسلمان شود این نومسلمان، وارث جمیع ثروت خانواده نشود؛

۳- لغو خمس از ملک خریداری شده به وسیله زردشتیان و مهرکردن قباله بدون پرداخت خمس؛ ۴- مانع خانه‌سازی زردشتیان نشوند؛ ۵- مانع پوشیدن لباس سفید نشوند؛ ۶- به بهانه راه‌داری، متعرض پبله‌وران و فقیران زردشتی نگردند؛ ۷- ایشان را از سواری در معابر عمومی منع نکنند؛ ۸- لغو جزیه.

نزد زردشتیان مهمترین و دردآورترین موارد فوق همان تحمیل جزیه بود، زیرا اعمال جزیه نه تنها یک تحمیل مالی بود بلکه به منظور خوار و پست شمردن به شمار می‌رفت و این رفتار برای جامعه زردشتی متحول شده، سخت و طاقت‌فرسا بود. به ویژه اینکه از زمان پیشکاری میرزا عیسی قائم مقام و به همت وی و تأیید عباس میرزا، جزیه از مسیحیان ایران برداشته شده بود. زردشتیان در اکثر مکاتبات خود این موضوع را گوشزد می‌کردند، (اشیدری، ص ۴۳۴) غافل از این که اولاً جایگاه قائم مقام و سپهسالار نزد علما کاملاً متفاوت بود، ثانیاً تمام نمایندگان سیاسی روس و انگلیس و دیگر ممالک اروپایی، خود را متحد طبیعی مسیحیان ایران می‌دانستند و در رابطه با حذف جزیه از آنان قدم‌های مؤثری برداشتند.

مانکجی و دیگر رهبران زردشتی که دیدند در مورد لغو جزیه، کاری از دست بزرگترین حامی‌شان (سپهسالار) ساخته نیست، راهکار جدیدی یافتند؛ بدین معنی که سالی هشتصد تومان از محل درآمد موقوفات پارسیان هند (بعد از کسر مستمری‌های سران زرتشتی) به عنوان جزیه به حاکمان وقت می‌پرداختند. (امینی، ص ۵۵) لازم به ذکر است که متمولین زردشتی ساکن هند با همکاری «انجمن اکابر پارسیان هندوستان» برای حمایت از هم‌کیشان ایرانی خود موقوفاتی معین کرده بودند. از بدو ورود مانکجی به ایران از محل درآمد این موقوفات سالانه مبلغ هشتصد تومان به صورت رشوه به عوامل حکومتی و دست‌اندرکاران امور یزد می‌پرداختند (همان، ص ۵۸) اما در زمان صدارت سپهسالار، مانکجی توانست این پول را به عنوان جزیه به حاکم وقت یزد بپردازد و هم‌کیشان خود را از این بابت آسوده‌خاطر نماید.

لغو شرایط هفت‌گانه مذکور به وسیله سپهسالار به معنای به اجرا درآمدن تمام‌عیار آن نبود و نیاز به زمان و فرصت بیشتری داشت. با توجه به اینکه هرگونه اقدام و

اصلاحی در ایران، قائم به فرد بود، با حذف سپهسالار از گردونه قدرت، طبیعی بود که وضع به همان منوال سابق عودت کند، اما مانکجی که متوجه ساختار قدرت در ایران بود، توجه خود را معطوف به حاکم پر قدرت یزد، ظل السلطان نمود و با پرداخت حق و حساب و پیشکش توانست خود را به او نزدیک کند (بویس، ص ۴۲۶) و نگذارد که پیشرفت‌های حاصله در بهبود وضع زردشتیان به بوتۀ فراموشی سپرده شود؛ سند زیر حاکی از همین معناست:

[(مهر ظل السلطان ۱۲۸۶)]

«مجدت‌الخاقان [یک واژه ناخوانا] ابراهیم خلیل خان، نایب الحکومه یزد، به الطاف بی پایان حضرت والا سرافراز بوده، بداند اوقاتی که در حضور مبارک مستفید بودید می‌دیدید که چه قدر حضرت والا نسبت به طایفه آرامنه و مجوس و یهود که رعیت دولت و در اصفهان ساکن بودند و [دو واژه ناخوانا] مرحمت یزد نبود و هیچ وقت احدی جرأت اذیت و آزار قولی یا فعلی به آن‌ها نداشت و همیشه آسوده و مرفه‌الحال به دعاگویی مشغول بودند. حالا گبر و یهود یزد هم همان حالت را دارند. چنانچه جمیع اهالی یزد را آسوده‌خاطر و مرفه‌الحال و جبر و تعدی از آن‌ها مرتفع باشد. قدغن کنید مسلمانان به هیچ وجه من الوجوه نه قولاً نه فعلاً به آن‌ها تعدی نکنند و همیشه اوقات رعایت آن‌ها را منظور دارید که به فراغت حال به دوام دعاگویی اشتغال نمایند و نیز معروض افتاد، در یزد رسم است مجوس‌ها در کوچه و بازار سواره نمی‌توانند عبور و مرور نمایند. در این باب هم قدغن نمائید اوقاتی که آن‌ها برای کار و شغل خودشان محتاج به سواری می‌شوند کسی آن‌ها را پیاده نکند. البته حسب‌المقرر معمول داشته و در عهده شناسد.

شهر شعبان ۱۲۹۷ [۱۲]» (سند در اختیار نگارنده است)

به هر حال ناصرالدین شاه در ذی‌حجه سال ۱۲۹۹ هـ. ق.، جزیه را از زردشتیان برداشت. متأسفانه نامه یا تلگراف شاه در این خصوص ناپیدا است و متن آن در جایی درج نشده است، اما از فحوای اسناد دیگری که در همین رابطه است، معلوم می‌شود که شاه، موضوع لغو جزیه را ابتدا به حاکم وقت یزد، یعنی ظل السلطان اعلام کرده، سپس سران زردشتی یزد و کرمان را در جریان گذاشته است، ظل السلطان هم طی حکمی به نایب‌الحکومه یزد موضوع را ابلاغ می‌نماید.

تامسون طی نامه‌ای از زردشتیان یزد خواسته است تا ضمن اعلام وصول حکم، آن

حکم در نزد معتمدی نگهداشته شود؛ متن سند چنین است:

«سواد تعلیقه جناب جلالت مآب اجل اکرم افخم امجد اعظم مستر طامس صاحب، وزیر مختار دولت بهیه انگلیس مقیم دارالخلافه طهران عالی جاهان مجدت و نجات همراهان رؤسای طایفه زردشتی ساکنین یزد اظهار می‌دارد فرمان مهر لمعان اعلی حضرت اقدس همایونی شهریاری که به توسط این جانب شرف صدور یافته بود، در خصوص تخفیف جزیه از طایفه زردشتی ساکنین یزد و کرمان این اوقات به توسط حضرت مستطاب اشرف ارفع اسعد والا ظل السلطان دامت شوکت مصحوب مأمور مخصوص نزد نایب‌الحکومه یزد فرستاده شده است که به آن عالی جاهان برسانند. چنانچه تا به حال رسیده است از تفصیل وصول آن و این که چه روزی به آن عالی جاهان رسیده است و به کدام از رؤسا سپرده‌اند، مشروحاً مفصلاً این جانب را قرین اطلاع و استحضار دارند؛ زیاده چه نگارد؟

فی ۲۳ شهر ذی‌حجه سنه ۱۲۹۹» (سند در اختیار نگارنده است)
[حاشیه روی پاکت] در یزد عالی جاهان مجدت همراهان رؤسای طایفه زردشتیان سکنته یزد مفتوح و مطالعه نمایند.

[حاشیه متن] مجدد عرض می‌شود که تعلیقه رفیعۀ بندگان مساعی که در متن عریضه ذکر است به واسطه جناب فخامت نصاب افتخار الحاج حاجی میرزا محمدتقی صاحب تاجر شیرازی^(۶) به کمترین رسیده است. در حواشی متن مهر سران زردشتی وقت درج شده است.

رؤسای زردشتی یزد طی نامه‌ای خطاب به تامسون، نامه وی را اعلام وصول کردند و مراتب قدردانی خویش را اعلام نمودند:

«هو نمرة ۶»

سواد عریضه که خدمت جناب جلالت انتساب اجل اکرم افخم مستر طامسن صاحب، وزیر مختار دولت بهیه قیصریه انگلیس مقیم - طهران دام اقباله العالی - عرض شده است. فدای حضور موفور السرور مبارکت شویم فرمان قضا نشان اعلیحضرت اقدس شاهنشاه جمجاه جهان پناه - روحنا و روح العالمین فداه - در خصوص تخفیف مرحمتی و مرتفع بودن جزیه طایفه زرتشتی یزد و کرمان که بنا به توجه و مرحمت بندگان سامی، شرف صدور یافته است با علیحده رقم مهر شیم مبارک حضرت اشرف ارفع نواب مستطاب و الا ظل السلطان - ارواحنا فداه - بامضای آن با تعلیقه مورخه بیست و سیم ذی‌حجه الحرام ۱۲۹۹ از بندگان سامی که بافتخاری کمتری فدویان ارادت کیش مرقوم بود هر سه طغرا در روز دویم

شهر محرم الحرام سنه ۱۳۰۰ هجری ۲ ساعت از روز گذشته جناب جلالت مآب مقرب الخاقان ابراهیم خلیل خان دام اجلاله با کمال احترام و نوازش بقدویان سپردند و زیارت شد و همگی از این موهبت عظمی خوشدل گشته، بدرگاه حضرت واهب العطايا - عزّ اسمه - شکرگذار^۱ و بدعای دوام و بقای عمر و دولت ابدآیت اقدس شهریاری - ارواح العالمین فداه - علی الاتصال اشتغال داریم؛ الحمدالله که پس از دیر سالها که این طایفه، گرفتار مشقت و بدبختی روزگار بوده، درین همایون عهد شاهنشاه عادل از تعدیات گوناگون بتدریج نجات یافته بکمال رفاهیت در مهد امن و امان غنوده و آسوده شدیم؛ خاصه این اوقات که این جان نثاران از اداء وجه جزیه نیز معاف و بکلی تصدق فرمودند، بدیهی است که فیصل یافتن این امر و مرتفع گشتن آن بنا بتوجه و رأفت سرکار سامی بوده است و الا بدون توجه و التفات سامی، روشن است که امکان نداشت صورت پذیر شود. این طایفه دعاگو نسلاً بعد نسل خود را آزاد کرده بندگان دانسته، شرمنده احسان بی نهایت سامی خواهیم بود. خداوند عالم بر عمر و دولت و رفعت سامی بیفزاید؛ اکابر صاحبان فارسی انجمن هندوستان را نیز توفیق مرحمت فرماید که به انجام این مهم، متوسل به الطاف و مرحمت بندگان سرکار سامی شدند، بخواست خدا صورت گرفت. عرض دیگر اینکه بجهت محافظت فرمان و رقم مزبور چون به ملاحظه اعتماد و اعتبار در میان طایفه احدی از عالی شآن اردشیر ولد مهربان شایسته تر ملحوظ نبود، به صلاحیت جمهور زرتشتیان بالاتفاق آن را در نزد مشارالیه سپردیم، محض اطلاع عرض شد. زیاده جسارت است. الباقی امرکم العالی مطاع.

تحریر عریضه هفتم شهر محرم الحرام سنه ۱۳۰۰ هجری»

(سند در اختیار نگارنده است)

زردشتیان یزد به تمام کسانی که دخیل در لغو جزیه بودند، نامه فرستادند و تلگراف زدند و مراتب قدردانی خویش را ابراز داشتند. سند زیر سواد تلگراف متضمن اظهار تشکر و سپاسگزاری از ناصرالدین شاه است:

«در پیشگاه آسمان پایگاه همایون اعلی حضرت قضا [!؟] قدرت شاهنشاه جم جاه جهان پناه کیوان بارگاه اختران سپاه قبله عالمیان سایه مبارک خداوند رحمن - روحنا و روح العالمین فداه - عرضه داشت، جان نثاران جماعت زردشتیان باشند. یزد، قربان خاک پای گوهر آسای مبارکت گردیم. سپاس یزدان را که درین فرخنده زمان سعادت افتران که تاج و تخت ایران مینو نشان به وجود مبارک خاقان صاحب قران شاهنشاه جم جاه - ارواح العالمین فداه - زیب و زینت

پذیرفته، فیض لمعات آفتاب عالم تاب عنایات باد نهایات شاهنشاهی فروغ‌بخش کاشانه آمال جهانیان و مایه آرامش جهان و آسایش خلق زمان است؛ خصوصاً این طایفه جان‌نثار که در گرفتاری و مشقت چندین ساله درین خجسته عهد فراغت یافته‌ایم؛ خاصه اکنون که نظر الطاف بی‌پایان اقدس این بندگان را از اداء وجه جزیه نیز معاف و به کلی تصدیق فرمودند، یقین، بیان این احسان در کتابخانه دوران تا ابد و خلود ثبت خواهد شد. خاصه زردشتیان این دیار که از شنیدن این مقال فرخنده فال، خوش دل گشته، از این موهبت عظمی جشنی بزرگ مقرر خواهند ساخت و علی‌ال اتصال به دعای دوام و بقای دولت ابد مدت همایون اقدس شاهنشاهی - ارواحنا فداه - بیش از پیش اشتغال خواهند داشت. هر آینه بر این جان‌نثاران در هر نفس، سپاسگزاری لازم است که حضرت واهب العطایا - عز‌اسمه - از تفضلات رضای خود چنین دوری را از ادوار برآورده، چنین مرحمتی از شهریار یگانه در جهان گسترده است که جمیع رعایا و ملل متبوعه دولت علیه درین خجسته دوران در مهد امن و امان مرفه و آسوده گشتند، خاصه این اوقات که مرحمت حضرت اشرف نواب کامیاب والا سترگ شاهنشاه‌زاده، آقای ظل‌السلطان - روحی فداه - مزید اسباب آسایش و ترضیه احوال جان‌نثاران گشته است و در یمن و رحمت حضرت والا - روحی فداه - مقرب‌الخاقان ابراهیم خلیل‌خان، نایب‌الحکومه یزد در تهیه اسباب امنیت و رفاهیت احوال جان‌نثاران به جمیع الجهات کمال توجه و التفات مرعی می‌فرمایند که اگرچه شکرگزاری چنین موهبت بی‌نهایت که نسبت به جان‌نثاران ارزانی است در عهده یکی از هزاران بر نتوانیم آمد، ولی با کمال امیدواری به درگاه حضرت احدیت شکرگزار به دعای بقای دولت جاویدآیت همایون اقدس شاهنشاهی - روح‌العالمین فداه - مشغولیم.

الباقی امر الاقدس الاعلی / فی ۴ شهر محرم سنه ۱۳۰۰.

دستور تیرانداز - رستم مهربان - دینیار بامس - گودرز مهربان - اردشیر مهربان - جمشید بمان -

شهریار بهرام - رستم بهرام مهربان

(سند در اختیار نگارنده است)

این‌که در تلگراف زردشتیان اظهار کرده بودند که جشنی بزرگ خواهند گرفت، بی‌پایه و گزافه نبوده، بلکه در یزد و کرمان و تهران مراسم سپاسگزاری و جشن‌ها و میهمانی‌های مفصلی برپا کردند. در تهران، مراسم جشن در باغ ظهیرالدوله در تاریخ دوشنبه هفتم ماه صفر سال ۱۳۰۰ به میزبانی مانکجی برگزار شد و بسیاری از رجال در این مراسم دعوت شدند. (امینی، صص ۶۳-۶۰)

مستوفی الممالک از طرف ناصرالدین شاه تلگراف تشکرآمیزی به زردشتیان یزد

فرستاده است، بدین مضمون:

جواب تلگراف اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاه - ارواح العالمین فداه - از جانب سرکار آقای مستوفی الممالک - دام اقباله العالی.

«جواب جماعت زردشتیها تلگراف تشکر و دعاگویی شما به خاک پای اقدس همایونی - ارواحنا فداه - عرض شد و خیلی مستحسن افتاد. اعلی حضرت همایون نسبت به شماها کمال رأفت و مرحمت را دارند و خیلی آسایش شما را مایل هستند.

۱۲ محرم سنه ۱۳۰۰ هجریه» (سواد سند در اختیار نگارنده است)

گویا نظیر همان تلگراف ارسالی برای ناصرالدین شاه به ظل السلطان هم تلگرافی مخابره نموده بودند. هرچند که سواد آن تلگراف در دست نیست و در جایی هم درج نشده اما سواد جواب تلگراف ظل السلطان که در تاریخ ۲۳ محرم سنه ۱۳۰۰ برای سران زردشتی یزد ارسال شده، در اختیار نگارنده است:

«زردشتیها! تلگراف شما در باب وصول فرمان مهر لمعان اعلی حضرت - روحنا فداه - و رقم مبارک معروض داشته بودید، رسید. از عرایض تشکرانه شماها امتنان حاصل کردیم. بندگان اعلی حضرت اقدس ظل الهی - روحنا فداه - همیشه مایل و طالب رفاهیت عموم رعیت که ودیعه خداوندی است، هستند به خصوص درباره شماها نهایت مرحمت و عنایت شاهانه شامل بوده و هست. ما هم که چاکر و خادم آن درگاه هستیم، به حکم «الناس علی دین ملوکهم» به هیچ وقت رعایت حالت شماها را از دست نمی دهیم و همه وقت طالب آسودگی شماها هستیم که به وجود مبارک اعلی حضرت ولی نعمت - روحنا فداه - دعاگو باشید».

ظل السلطان» (سواد سند در اختیار نگارنده است)

نتیجه:

جزیه مالیات خاصی بود که از اوایل گسترش اسلام از اقلیت‌های مذهبی در درون سرزمین‌های اسلامی اخذ می شد. قرن‌ها این وضعیت تداوم یافت اما در دوره قاجار، عوامل چندی باعث شدند تا این نوع مالیات که از آنان وصول می شد، به تدریج از میان برود.

پارسیان هند که بر اثر تجارت و روابط حسنه با انگلستان از وضعیت اقتصادی واجتماعی خوبی برخوردار بودند، به این فکر افتادند تا با هم کیشان خود در ایران

ارتباط برقرار کنند به ویژه زمانی که دریافتند آنان در ایران گرفتار انواع تحمیلات هستند، همت گماشتند تا حتی الامکان در بهروزی آنان بکوشند. به همین منظور بنگاه خیریه‌ای تأسیس کردند و نماینده‌ای به نام «مانکجی لیم جی هوشنگ هانتاریا» را به ایران فرستادند. این فرد در طی چهار دهه اقامت در ایران نه تنها سطح فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی زردشتیان را بالا برد بلکه با روابطی که با صاحب‌منصبان عالی رتبه ایران برقرار کرد توانست دیدگاه آنان را نسبت به زردشتیان تغییر دهد. البته پرداخت رشوه در میان مقامات دولتی نقش مهمی در این امر داشت. به علاوه روابط تجاری زردشتیان با پارسیان هند و تسهیلاتی که برای آنان فراهم شد، موجب گشت قدرت مالی و وجهه اجتماعی آنان ارتقاء چشمگیری پیدا کند. همچنین اروپائیان به ویژه انگلستان نسبت به اقلیت زردشتی نظر مساعد داشتند.

رفت و آمدهای نمایندگان اتباع خارجی به ایران و رفتن ایرانیان به خارج موجب تحول اساسی در دیدگاه آنان نسبت به حقوق اقلیت‌ها شد. به گونه‌ای که تغییر وضع زردشتیان امری اجتناب ناپذیر می‌نمود.

اولین دولتمردی که نسبت به زردشتیان توجه ویژه داشت، میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود. وی نه تنها توصیه نامه‌ای برای کلانتر زردشتیان نگاشت بلکه به حاکم یزد هم تأکید کرد تا نسبت به این طایفه نهایت رأفت و مدارا را داشته باشد و مسلمانان را از اجحاف نسبت به آنان باز دارد.

میرزا حسین‌خان سپهسالار ادامه‌دهنده راه امیرکبیر در رابطه با زردشتیان بود. وی هفت مورد از هشت خواسته زردشتیان را اجابت کرد. اما مورد هشتم که لغو جزیه بود، کاری بس سترگ بود زیرا به طور قطع با مخالفت علمای دینی مواجه می‌شد. در واقع او می‌دانست که هنوز زمان لغو جزیه فرا نرسیده است.

در اواخر دوره ناصری اوضاع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زردشتیان رشد قابل ملاحظه‌ای کرد تا جایی که چندین نفر از زردشتیان در زمره ثروتمندان درجه یک ایران قرار گرفتند. سرانجام نیز تلاش‌های کارگزاران دولتی و همراهی سفرای خارجی و فعالیت‌های مانکجی کار خود را کرد و موجب انتشار حکم ناصرالدین‌شاه مبنی بر لغو

جزیه از زردشتیان (ذی حجه ۱۲۹۹ هـ.ق) شد.

پی نوشت‌ها:

۱- نویسنده این نامه میرزا علیرضا صدرالعلمای یزدی است. وی هرچند که در زمره علمای دینی یزد محسوب می شد اما دارای تحصیلات حوزوی قابل توجهی نبود و لقب صدرالعلمایی را هم با پرداخت رشوه به مقامات تهران برای خود کسب کرده بود. اسناد چندی در اختیار نگارنده است که نشان می دهد صدرالعلمای با گرفتن مبالغ هنگفت از زردشتیان، در مسائل اجتماعی و سیاسی، آنان را همراهی می کرد و در واقع با اخذ رشوه، از زردشتیان حمایت می نمود. او معمولاً با حکام وقت در می ساخت و امور را به نفع خویش پیش می برد. هرگاه حاکمی نسبت به او بی مهری می نمود شروع به نامه پراکنی به مقامات مسئول در تهران می کرد. در زمان مشروطه جانب مخالفان این نهضت را گرفت و به همین دلیل از طرف مشروطه خواهان چوب خورد، ظریفی در همین رابطه اشعاری سرود که مطلع آن چنین است:

صدرالعلمای را در یزد چوب زدند هر چند که بد بود ولی خوب زدند

(تشکری، ص ۹۶)

۲- حسن خان یا محمدحسن خان سردار ملقب به «ساری اصلا» و معروف به خان بابا خان سردار پسر محمدخان قاجار ایروانی از سرداران و فرماندهان خوب ایران بوده که می توان او و برادر بزرگش حسین خان سردار قاجار را در حد خود از مفاخر ایران محسوب نمود.

۳- اتابک اعظم مذکور در این نامه همان میرزا تقی خان امیرکبیر است. در واقع علت اصلی نامه های پی در پی محمد حسن سردار در رابطه با حسن رفتار با زردشتیان همان «کمال مجتبی است که اتابک اعظم (میرزا تقی خان) نسبت به این طایفه فرموده اند».

۴- منظور از وظیفه غایب متوفی، مستمری و حقوقی است که به کلانتر یا موبد موبدان زردشتیان می دادند و بعد از مرگ آن فرد، مستمری او به صاحب نامه که به جای شخص متوفی برگزیده می شده، می رسیده است.

۵- گیرنده این نامه، میرزا عیسی اعتمادالدوله، پسر امیر قاسم خان و برادر ناتنی ملک جهان خانم مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه بود.

۶- حاج سید محمدتقی شیرازی از تجار معروف و بنام یزد و از اقوام سیدعلی محمد باب بود. وی از بانی های معروف یزد بود و از ترس آزار و اذیت متعصبین همیشه پرچم روس ها را بر سر در خانه خود آویزان کرده بود و خود را تبعه روسیه قلمداد می کرد.

کتابشناسی:

- ۱- آدمیت، فریدون، *امیرکبیر و ایران*، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲- آل داوود، سیدعلی، *نامه های امیرکبیر*، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۱.

- ۳- آوری، پیترو، *تاریخ معاصر ایران؛ از تأسیس تا انقراض سلسله قاجار*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ج ۱، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۴- اشیدری، جهانگیر، *تاریخ پهلوی و زرتشتیان*، انتشارات گیتا، تهران، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- ۵- افشار، ایرج، *یزدنامه، فرهنگ ایران زمین*، تهران، ۱۳۷۱.
- ۶- امینی، تورج، *اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران*، سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۸۰.
- ۷- بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، ج ۲، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۷.
- ۸- بویس، مری، «مانکچی لیمچی هاتاریا در ایران»، ترجمه هاشم رضی، چیستا، سال سوم، ش ۶، ۱۳۶۴.
- ۹- جکسن، سفرنامه جکسن؛ *ایران در گذشته و حال*، مترجمان: منوچهر امیری، فریدون بدره‌ای، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۰- خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ، *سفرنامه خانیکوف*، مترجمان: اقدس یغمایی، ابوالقاسم بی‌گناه، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵.
- ۱۱- ریچاردز، فرد، *سفرنامه ریچاردز*، ترجمه مهین‌دخت صبا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۲- شهریاری، پرویز، «پارسی‌نامه (پارسیان نام‌آور و پرآوازه هند)»، *مجله فروهر*، سال دهم، ش ۵، ۱۳۶۰.
- ۱۳- نواب رضوی، سیدمحمد، *خاطرات نواب وکیل*، به کوشش اکبر قلمسیاه، گیتا، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۴- —، *کشف الاسرار*، نسخه خطی، شماره ثبت در کتابخانه وزیری یزد به شماره ۵۱۲.